

نمایشنامه « سیاه و سفید »

اشخاص بازی

جواد : ۳۰ ساله . کمی لات . کم سواد

سیاوش : ۴۰ ساله . روشنفکر . متین

نگهبان : سرباز جوان

صحنه : در دیوار روبرو ، دو در ، کنار هم ، با کمی فاصله ، روی هر در شماره های ۱۳ و ۱۴ . بالای هر در ، دریچه ای میله دار ، پایین هر در باریکه ای راه برای داخل و خارج کردن ظرف غذای زندانی ، یک چهار پایه ساده ، درست وسط دو در چسبیده به دیوار ، رو به تماشاگران.

پرده اول : سیاه

/ نور می آید ، صحنه خالی است . صدای آواز خواندن جواد از داخل سلول ۱۳ می آید .
صدای جواد : / با صدای خوش / آی ... آی ... کلنگ از آسمون افتاد و نشکست ... جانم ... یا ها ها ! ... والا ! ... من کجا و دسته کوشکوب ؟! ... یا ها ها ... جانم ... یا ها ها ! ... / با خودش حرف می زند / حال می کنی جواد صدا رو ... نه ؟! / می خواند / کلنگ از آسمون افتاد تو کوچه ... والا ! ... من کجا و لنگ جوجه ؟! / چهره جواد همانطور که می خواند پشت میله های دریچه قرار می گیرد . سعی دارد بیرون و داخل راهرو را نگاه کند . کسی نیست . صدایی نیست /

صدای سیاوش : / از سلول ۱۴ اول با تحکم و عصبی وبعد ملایم / ساکت ! میشه ... بشین ... لطفا ! / مدتی سکوت /

جواد : / سعی دارد نگاه کند / چی چی شد ؟ ... کسی مارو صدا زد ؟! الو ؟! ... کی بود ؟! ... هی !
صدای سیاوش : خواهش می کنم ... اگه ممکنه سکوت رو مراعات کنید ... لطفا !
جواد : چشم ! ... می کنیم ... می کنیم ... چاکر شومام هسیم ... بینم تازه اومدی ؟! الو ... کجایی ؟!
صدای سیاوش : میشه مزاحم نشین ... لطفا ... دارم کتاب می خونم !
جواد : اه ... کتاب ؟! بخون ! ... بخون ! ... کتاب خوبه ! ... من با کتاب حال می کنم ! ... کتابت چیه ؟ ... / سکوت / الو ... کتابه چیه ؟! ... حاله ؟!

صدای سیاوش : / بعد از مکث / یه کتاب کوفتی ! ... ول کن آقا !

جواد : کوفتی ؟! په با حاله !... میشه واس مام بخونی ؟

صدای سیاوش : نه ... خیر !

جواد : عیب نعره ! ... بخون کاریت ندارم ... الو ... نگهبان !؟ جون مادرت یه کبریت برسون ! / با آواز / تو که بی وفا نبودی ... بی جور و جفا نبودی ... تو که بی خیال نبودی ... تو که بی سیگار نبودی ... نبودی !... نبودی !... نبودی !

سیاوش : / چهره اش در قاب دریچه سلول ۱۴ / بس می کنی یا نه ؟!
جواد : / تلاش می کند او را ببیند، به خاطر اینکه هر دو در به طرف روبرو است، طبعاً نمی تواند / اه ... بازم که شومایی! کتابت تموم شد مهندس !؟

سیاوش : نمیداری که شما!
جواد : چاکریم !... ما هر کاری بکنیم ... این یه کار رو نمی کنیم ! یعنی تو مرام حاجیت نی!
سیاوش : مراعات کن آقای عزیز !
جواد : مگه ما چی کا کردیم !؟
سیاوش : سروصدا

جواد : ما که به شما کاری نداریم ! / مکث / بینم این نگهبانو ندیدی ؟!
سیاوش : نه خیر ! حالا اجازه میفرمائین ؟!
جواد : اه ... اجزه مام دس شوماس !... راسی شوما کبریت نعره ؟!
سیاوش : سیگاری نیستم !

جواد : په ! کی سیگار خواس ؟! یه کبریت !... یه کبریت ناقابل ! داری بگو دارم ! نعره... بی خیال شو!
سیاوش : اگر داشتم ام نمی تونستم بهت بدم که !
جواد : نمی خواد، همین که بدونم داری واس ما بسه !...
/ سکوت ، سیاوش از جلوی دریچه کنار می رود. /

جواد : الو ! واس چی این جائی ؟! / سکوت / می شنفی ؟!.. / سکوت / الو ؟!
سیاوش : / ظاهر می شود. / تو نمی تونی ساکت باشی آقا ؟!
جواد : نه ! سکوت خفم می کنه... من حرف نزلم می میرم ! کم میارم... یه هو دیدی چی؟ بریدم !
سیاوش : با خودت حرف بزنی! به من چیکار داری ؟!

جواد : با خودم که دمام ور می زنم ! حالیش نی لامروت. گوش نمی کونه ! اسمت چیه تو ؟! / سکوت / الو... می گم اسمت چیه ؟! به من میگن جواد ! / سکوت / بی خیال کتاب شو ! چی توشه آخه ؟! همه اش زر مفت ! حرف بزنی !... / سکوت / الو... اسمت چیه ؟! نگی یه اسم برات میذارم آ !... مهندس ! خوبه ؟
سیاوش : / در قاب پنجره ظاهر می شود، کلافه / برای چی مهندس ؟

جواد : معلومه با سواتی مهندس ! تازه اومدی ... نه ؟! / سکوت / باس از این مهندس آی معدن اینا باشی ... آره ؟!
سیاوش : چرا ؟

جواد: آخه جون آدم در میاد تا یک کلوم از تو بکشه بیرون

سیاوش: سیاوش!

جواد: چی؟! نفهمیدم!

سیاوش: اسمم! ... سیاوشه!

جواد: دیدی گفتم مهنسی؟! همه مهنسا اسمشون سیاوشه!

سیاوش: آقا جواد؟ حالا میشه محبت کنی بذاری به حال خودم باشم؟!!

جواد: آقا مهنس؟!!

سیاوش: به من نگو مهندس ... بدم میاد!

جواد: چاکریم! باشه! راحت باش ... یه چیز دیگه پرسم؟!!

سیاوش: /کلافه/ بفرمائین!

جواد: واس چی چپوندنت این تو آقا سیا!

سیاوش: ول کن بابا!

جواد: اه! ول کنم که می افته جون شوما!

/نگهبان می آید، انگار از بیرون آمده، سردش است، دست به هم می مالد و می نشیند، جمله جواد را شنیده است./

نگهبان: حرف نباشه!

جواد: کجا بودی سرکار؟! /سیاوش از قاب دریچه کنار می رود./

نگهبان: فضولی مگه؟ دس به آب!

جواد: کبریت داری؟!!

نگهبان: وقت سیگار نشده!

جواد: کی واسه سیگار خواست! گوشت مونده لا دندونم ... بده بزخم بره!

نگهبان: دروغ نگو!

جواد: بم بر خورد. جوات سرش بره دروغ تو کارش نی! بده سُوک کبیریتو!

نگهبان: ندارم!

جواد: از آق سیا بگیر سرکار!

نگهبان: سیا میا نداریم، بگیر بخواب!

جواد: جون تو قد اجدادم خوابیدم! ... نگا! دَندَم پهن شده! بگیر بده!

نگهبان: میدم! به شرطی که وولومتو خاموش کنی!

جواد: بی خیال شو! هیشکی نگفته زندونی باس خفه شه! تو ...

نگهبان : جون مادرت دردسر درست نکن! حوصله ندارم!

جواد : په یه کبریت بده!

نگهبان : سیگارتو بیار جلو! / جلوی پنجره می رود ، کبریت می کشد /

جواد : سیگارشم بده دیگه لوطی!

/ نگهبان سیگاری به جواد می دهد، جواد از طریق دریچه گرفته به لب می گذارد و با آتش کبریت نگهبان روشن میکنند./

جواد : دَسْت دُرس! نرفتی مورخصی !

نگهبان : آره! رد شد !

جواد : پس چیکا می‌کونی حالا!؟

نگهبان : پیغوم دادم برادرم یه خاکی تو سرم بریزه دیگه !

جواد : خبریه!؟

نگهبان : برا چی ؟

جواد : سر مورخصی دیگه!... خبریه نمی دارن بری ؟

نگهبان : فضولی موقوف! از من می خوای حرف بکشی!؟ با من دیگه حرف زن ! همون دردسر بار قبلی بسمه !

جواد : تقصیر خودت بود!

نگهبان : گفتم با من حرف زن !

جواد : باشه! باشه! جوش زن ! ... با فامیلمون که عیب نداره!؟

نگهبان : فامیلت کجا بود این جا!؟

جواد : په! همسایه بغل! کلی نداریم... بش بگو آق سیا!... آق سیا؟

نگهبان : یواش تر!

جواد : باشه! / یواش تر / الو آق سیا ؟ هنو تو کتابی ؟ الو!... امنه بابا... خودتو بنما!

سیاوش: / هویدا می شود./ آقای نگهبان ممکنه خواهش کنم اینو ساکت کنین!

نگهبان : جواد! ساکت!

جواد : الو! فروختی مارو ناکس!؟ ... ای نرو! بینم ... نکنه بیرونم بلبل زبونی کردی گرفتنت!؟ آره!

سیاوش : نه خیر !

نگهبان : جواد! سر به سرش نذار!

جواد : من باس بدونم این واس چی اینجاس! شا رگم بره می فهمم !

نگهبان : جواد! فضولی تو کار زندونی آ جرم داره !

جواد: بگو بکشن روش! بچه می ترسونی؟! / یواش / مشکوکه تو نمیری!

سیاوش: آقا ... چرا تهمت میزنی؟

جواد: نگی! گل یا پوچه! اونقدر میگم تا بگی همینه! اینجا همه با هم ندارن! جیک و پوک همه رو داریه اس!

نگهبان: / به طرف جواد . / این آقای محترمیة! ول کن!

جواد: بفرما ما نیسیم دیگه! صفاتو! هر کی میاد این تو، کج میاد، راس میره! ما رو سیا نکن آق سیا! چیزی داری رو کن! هواتو داره! محترم! / پوزخند / بگو واس ما یکی کلاس نذار!

نگهبان: / جلوی دریچه جواد می رود . / تو انگاری از دردسر خوشت میاد آره!

جواد: جونمو بگیر! زبونمو ول کن! حرفه، میاد! دوتا من میگم، دو تا یکی دیگه! تموم میشه این کوفتی، پوسیدم خوب!

نگهبان: با لات بازی این جوابتو نمیده! درست حرف بزن!

جواد: چاکریم! آق سیا؟ ما خاک پاتیم! تف کون واست توش شنا کونم!

نگهبان: این درسته!

جواد: په بگو تا اینجاس یه کلاس واسه ما بذاره!

سیاوش: آقای آقا جواد! من نه مهندس، نه آدم فروش، نه دهن لق! منم یه آدمم، مثل خیلی آی دیگه، من ... یه هنرمندم! کاری ام نکردم! مفهوم شد؟! /

جواد: جملاتو! پس این تو چی کا می کونی؟

سیاوش: برو از اونایی پرس که منو گرفتن! حالا ول می کنی؟! /

جواد: چقد برات بریدن سیا؟! /

سیاوش: نگفتن هنوز!

جواد: بینم تو کار تیاتری یا سیم نما!

سیاوش: نقاشم!

جواد: اه!! عین منی که، بابا چاکریم! یه ماچ طلبت همکار!

سیاوش: تو چه سبکی کار می کنید آقا جواد؟

جواد: سبک؟! ما سبکی نیستیم! هر کاری کردیم بریم تو اتحادیه نشد! اینه که جدولی کار می کنیم ... بیشتر

طرفای ونک با یه قلم ... میشینم لب جدول تا بیان دنبالمون، تازه رفته بودم تو نخ یه دکون ... گفتن یه مدت

اینجا باش ... خیلی با مرامن تو نمیری! خیلی وقت بود یه دل سیر نخوایده بودم

سیاوش: من نقاش نیستم!

جواد: زکی! خودت گفتی ... گرفتی مارو؟! /

سیاوش: نه! منظورم اینه که نقاشی می کنم!

جواد: مام می کونیم!

سیاوش: تابلو! تابلو! می کشم

جواد: آهان ... بگو رنگو حروم می کونی!

سیاوش: آره همینه که شما می گی!

جواد: رفتی تو لب! شوخی کردم با، بینم / یواش / کیو کج و کوله کشیدی؟!

سیاوش: نه، من پرتره کار نمی کنم!

جواد: چی چی کار نمی کنی؟

سیاوش: چهره! من چهره نمی کشم، منظره می کشم!

جواد: هان! گل و درخت و اینا!

سیاوش: بعله

جواد: حتمنی رودخونه رو سر بالا کشیدی! آره؟!

سیاوش: نه ... خیر

جواد: پس چی آخه؟! روشنمون کون!

سیاوش: گالری داشتم! ایراد گرفتن چرا سیاه و سفید کار کردم!

جواد: راس گفتن! منظره سیا سفید میشه؟!

سیاوش: تو سیاه و سفید، همه رنگا هست. من قبلا با رنگ کار می کردم اومدن گفتن این رنگا چیه ... یه

دوره برام گذاشتن، دیدم راس میگن، تو سیاه و سفید همه چی هست

جواد: جدی می گی! تازگی؟!

سیاوش: بعله!

جواد: زمونه عوض شده په؟!

سیاوش: چطور؟

جواد: مارم واس همین دراز کردن، رفتم خونه یه بابایی نقاشی، حرفمون شد، سر رنگ. اون می گفت سیا و

سفید کون! گفتم حیفه زد تو پر ما! باش گل آویز شدم ... نگو یه چیزی بوده، ما حالیمون نبود! ای دل غافل!

یارو ام، کلفت بود زدیم ناکارش کردیم. خوب شد نمرد!

سیاوش: کی آزاد می شی آقا جواد؟

جواد: همین روزآ، کاری داری بگو!

سیاوش: باشه! حتما! ... حالا اجازه دارم به مطالعه ام برسم؟!

جواد: برس! برس همکار! برس آق سیا ... / سکوت / الو! ... بینم، کتابه اسمش چیه؟!

سیاوش : فلسفه اصالت رنگهای اصلی

جواد : یعنی چی این ؟!

سیاوش : یعنی ... میخواد بگه فقط دو رنگ سیاه و سفید اصالت دارن! بقیه مشروعیت ندارن ! چاپ پارساله !

جواد : خوبه! خوندی بده مام یه نگا بندازیم!

سیاوش : به درد تو نمی خوره، من برا تنظیم دفاعیه ام می خونم!

جواد : آهان! بخون! ... چاکریم ... توام عین ما وکیل سر خودی!

/ سکوت ، سیاوش کنار می رود . در این فاصله نگهبان سر به دیوار گذارده به خواب رفته است /

جواد : الو! نگهبان!

نگهبان : / از خواب می پرد / چی یه ؟!

جواد : کبریت داری ؟

نگهبان : نه ! سیگار، بعد شام!

جواد : / آرام آرام شروع به خواندن می کند / آی ... کلنگ از آسمون افتاد تو کوچه ... جانم!... والا ... والا

... من کجا و لنگ جوجه ؟!

نور می رود

پرده دوم : سفید

/ نور می آید ، صحنه درست مثل صحنه اول است . ولی این بار سیاوش در سلول ۱۳ و جواد در سلول ۱۴،

چهار پایه نگهبان در این پرده تبدیل به یک مبل شیک راحتی شده است /

صدای سیاوش : / آواز می خواند / زمن نگارم، حبیبم خبر ندارد! خبر ندارد، حبیبم ز من نگارم ، ز من نگارم

خبر ندارد ... چی خوندم / چهره سیاوش در کادر دریچه هویدا می شود /

سیاوش : هلو!... آقای نگهبان ؟! ... تشریف ندارین ؟! یه سیگار به من محبت کنید! هلو! ... کسی نیست ؟!

صدای جواد : بی خیال با ! رفته موال دیگه!

سیاوش : با من بودین آقا ؟!

صدای جواد : نه با دیفال بودم! کری مگه ؟!

سیاوش : بنده قصد جسارت نداشتم! شما ... می بخشی، تازه تشریف آوردین اینجا ؟!

/ چهره جواد در قاب دریچه هویدا می شود . /

جواد : ببین! من اومدم اینجا یه چرت بزنم برم ...

سیاوش : صدای شما برام آشنا س!

جواد : ببخود! خودتو به ما نچسبون ... حال و حوصله نعش کشی نداریم!

سیاوش : من ... حوصله ام سر رفته آقا! ممکنه با شما حرف بزنم !

جواد : تلگرافی بوگو! تو آفم!

سیاوش : من شما رو می شناسم آقا!

جواد : حُب، بسپر برات اسفند دود کونن ... تحفه! همه حاجیتو می شناسن! فیل هوا کردی ؟!

سیاوش : ولی ... ولی اسم شما یادم رفته! ممکنه خودتونو معرفی کنین؟!

جواد : نوچ! ... تمومه ؟! می خوام کپه مرگمو بذارم!

سیاوش : یه سوال! کارتون ... کارتون نقاشی نیس ؟! نقاشی ساختمون ؟!

جواد : نه!

سیاوش : من مطمئنم شما نقاشی!

جواد : آره، ولی ساختمون، نه ! قبلا بودم ، حالا دیگه تو کار نقاشی ماشینم

سیاوش : جواد! آره ... یادم اومد ... شما باید آقا جواد باشی ؟!

جواد : بینم! تو، زاغ سیا ما رو چوب می زنی، یا تو کار آدم فروشی و اینا ئی ؟!

سیاوش : منو یادتون نمیاد ؟! / مکث ، سکوت /

جواد : تو مهنسی ؟!

سیاوش : نه! من سیاوشم ... چند سال پیش با هم زندان بودیم ... یادتون نیس ؟!

جواد : اه اه !! سیا توئی؟ چطوری داشی ؟! نشناختمت خیلی عوض شدی !

سیاوش : شما کی منو دیدی آقا جواد ؟!

جواد : از رو صدات میگم ...! میزونی ؟! هنوز تو کار فرش و اینایی ؟!

سیاوش : فرش ؟! اشتباه می کنین، من هنرمندم!

جواد : آره دیگه! نقشه می کشیدی واسه فرش ... هان ؟!

سیاوش : نه، نقاشی می کشیدم!

جواد : آره ... آره ... یادم اومد بازم کسی رو کج و کوله کشیدی آره ؟!

سیاوش : نه آقا جواد، من پرتره کار نمی کنم!

جواد : چی چی ته ؟!

سیاوش : پرتره، چهره! من منظره می کشم!

جواد : ای ول! گفتم همکاریم! یادم باشه ... یه ماچت بکونم!

سیاوش : ممنونم! آقا جواد! ... سیگار داری ؟!

جواد : دیگه تو دود و اینا نیسم ... خطریه ! پا بده ... یه بس می زنم !

/ نگهبان می آید . از سرما می لرزد . خود را درون مبل رها می کند /

نگهبان : ساکت!... باز چشم منو دور دیدی سیا؟! / جواد از کادر دریچه بیرون می رود /

سیاوش : کجا تشریف داشتین؟!

نگهبان : همین دور و ور ، کاری داشتی؟!

سیاوش : یه نخ سیگار محبت کنین!

نگهبان : سهمیه امروز تو کشیدی!

سیاوش : از سهم فردا بدین!

نگهبان : / سیگاری به سیاوش می دهد . / مصرفت بالا رفته ها!

سیاوش : پس کبریت چی! روشن کنید لطفا!

نگهبان : کبریت ندارم!

سیاوش : از آقا جواد بگیرین! همسایه بغل!

صدای جواد : نعرم ! گفتم که!

سیاوش : پس چیکار کنم اینو؟!

نگهبان : نیگر دار بعد شام !

/ سکوت /

سیاوش : نرفتی پس؟!

نگهبان : نشد دیگه ... ندادن!

سیاوش : اتفاقی مگه افتاده؟!

نگهبان : بی خیال ... حرف از دهنم می کشی؟!

سیاوش : نه باور کن ! نگران شما بودم، پس چیکار می کنی حالا ؟

نگهبان : هیچی . به بچه داداشم گفتم یه خاکی تو سرم بکنه !

/ سکوت /

سیاوش : / به نگهبان / ... ملاقاتی نداشتم؟!

نگهبان : نه! ول کن بذا یه چرت بزنم !

/ سکوت /

سیاوش : آقا جواد!... هلو! ... آقا جواد ؟ ... ممکنه با من حرف بزنید!!

صدای جواد : فرمایش؟!

سیاوش : برا چی برگشتی ؟

جواد : / هویدا می شود / کلک خوردم!

سیاوش : از کی ؟

جواد: ریفیق بد! نامرد! نالوطی! نارفیق!

سیاوش: چرا؟

جواد: چند تا ماشین آورد، گفت رنگشو عوض کون... کردم! آد زدو گرفتنش! خیالیدیم نمایشگاه داره! نگو

تو کاره رنگه ناکس!

سیاوش: چه رنگی؟!

جواد: هرچی، رو هوا می زدا! می داد سفیدش کنم، آبش می کرد!

سیاوش: با اون مگه شراکت داشتی شما؟!

جواد: ما نداشتیم! ولی اون گفت داشتیم!

سیاوش: حالا چه اتفاقی براتون می افته؟!

جواد: دور همیم فعلنه! تو چی؟!

سیاوش: من چی! چی؟

جواد: نرفتی بیرون؟!

سیاوش: نه! دفاعیه ام رد شد، ماندگار شدم!

جواد: اه... چرا پس؟!

سیاوش: وقتی لایحه دفاعیه ام رو دادم، دیگه اصالت رنگ سیاه و سفید عوض شد، حالا همه رنگا اصالت دارن.

جواد: خُب عوضش می کردی!

سیاوش: نمی تونم! من وقتی به چیزایی اعتقاد پیدا کردم، دیگه به راحتی نمی تونم خودمو عوض کنم

جواد: حالیم نمی شه!

سیاوش: ببین! فقط دوتا رنگ اصلی داریم که اصالت داره! سیاه و سفید. سفید بیشتر، سیاه کمتر... بقیه رنگا

یا تو طیف سفیدن... یا نیستن

جواد: بازم حالیم نشد!

سیاوش: ما یه رنگ بیشتر نداریم، من تو این مدت خیلی تحقیق کردم، تو زندون دو جلد کتاب نوشتم

"اصالت سفیدی" همه رو توش توضیح دادم، اینام لج کردن، نمی ذارن کتابام چاپ شه، وقت شد می دم

بخونی!

جواد: کارای سخت سخت به ما نگو! فهمیدم، تو سفید حال می کنی! درسته؟!

سیاوش: خلاصه اش همینه!

جواد: صفاتو! قبول! کتاب لازم نعره!

/ سکوت /

سیاوش : همین روزا آزاد می شم آقا جواد!

جواد : مبارکه!

سیاوش : کاری بیرون نداری؟!

جواد : چرا

سیاوش : چه کاری؟! خوشحال می شم کاری براتون انجام بدم!

جواد : آدرس می دم، برو در دکون، به این شریک ما بگو بی معرفت خوب ما رو گیر انداختی تو هچل!

اومدم بیرون درست می کنم!

سیاوش : چشم ! / سکوت / آقا جواد ... شاگرد نمی خوای ؟

جواد : کیو داری؟!

سیاوش / مکث / خودم!

جواد : تو؟! سابقه داری که؟! گپو گرفتاری داره!

سیاوش : به یه اسم دیگه برات کار می کنم!

جواد : بذا پیام بیرون، یه فکری برات می کنم، ولی ببین! این اصالت مصالتو بنده دورا! می تونی؟! هرکی

هر رنگی گفت بو گو درسته!

سیاوش : سعی می کنم !

جواد : آ باریکلا!... حالا می ذاری بخوابم؟!

سیاوش : بله استاد! حتماً!

جواد : شب بخیر! به اینام بوگو واس شام، مارو بی خیال شن!

سیاوش : چشم !

/ جواد از دریچه محو می شود ، لحظاتی بعد، صدای خروپف

جواد و نگهبان با هم یک سمفونی می سازد، آرام آرام سیاوش

ترانه ای شاد می خواند /

سیاوش : یه شب مهتاب... ماه می یاد تو خواب ... منو می بره ... کوچه به کوچه ... باغ انگوری ... باغ آلوچه

... درّه به درّه ... صحرا به صحرا ... اونجا که شبها ... پشت بیشه ها ... یه پری میاد ... ترسون و لرزون ... پاشو

می ذاره ... تو آب چشمه ... شونه می کنه ... موی پریشون ... یه شب مهتاب ... ماه میاد تو خواب ... منو می

بره کوچه به کوچه ... باغ انگوری ... باغ آلوچه ...

" نور می رود "